

نیایش و ستایش در شاهنامه

تألیف:

افشین مرادی

www.ketab.ir

سرشناسه : مرادی، افشین، ۱۳۵۳-
 عنوان و نام پدیدآور : نیایش و ستایش در شاهنامه / افشین مرادی
 مشخصات نشر : تهران: نشر انتخاب، ۱۳۹۲.
 مشخصات ظاهری : ۲۵۴ ص
 شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۷۹-۹۵-۶
 وضعیت فهرست‌نویسی : فیا
 یادداشت : کتابنامه: ص. ۲۵۳
 یادداشت : نمایه
 موضوع : فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۱۶ ق -- نقد و تفسیر
 موضوع : عبادت
 موضوع : ستایش
 شناسه افزوده : فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۱۶ ق. شاهنامه
 رده‌بندی کنگره : ۱۳۹۲ م ۴۴۹۷/ع PIR
 رده‌بندی دیوین : ۸۱۶/۲۱
 شماره کتابشناسی ملی : ۳۲۴۵۲۰۹



نشر انتخاب
 ناشر کتاب‌های دانشگاهی

نیایش و ستایش در شاهنامه افشین مرادی

حروفچینی : موسسه مهراد
 چاپ : اول-۱۳۹۲
 شمارگان : ۱۰۰۰ جلد
 قیمت : ۸۰۰۰ تومان
 شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۷۹-۹۵-۶

خیابان ۱۲ فروردین، خیابان شهدای ژاندارمری، شماره ۱۲۶، طبقه چهارم

nashreentekhab.com
nashreentekhab@gmail.com
info@nashreentekhab.com

پیش او دو آنا نمی گنجد، تو آنا می گویی و او آنا
یا تو بمیر پیش او، یا او پیش تو بمیرد تا دویی نماند
اما آنکه او بمیرد امکان ندارد نه در خارج نه در ذهن
که « وَهُوَ الْحَيُّ الَّذِي لَا يَمُوتُ »
اکنون چون مردن او ممکن نیست تو بمیر تا او بر تو تجلی کند و دویی برخیزد.
(فیه ما فیه)
مولوی

تقدیم به

پدر و مادر عزیزم

که جوهره‌ی وجودم از آنهاست

و آنها بودند که مرا پروراندند

تا بتوانم نعمت‌ها را قدر شناس و سپاسگزار باشم.

و تقدیم به

مشعل تازه افروخته‌ی زندگی ام

که بتوانم در کنارش احساس گرما کنم

همسر مهربانم

که در تمامی مراحل یار و یاورم بود.

۱۷.....	مقدمه
۲۰.....	یادآوری هایی چند در زمینه شاهنامه
۲۲.....	در خصوص فردوسی
۲۳.....	از لحاظ ارزش ادبی
۲۳.....	دیدگاههای مختلف درباره شاهنامه و فردوسی
۲۵.....	شرح حال فردوسی
۲۵.....	نام فردوسی
۲۵.....	فرزندان فردوسی
۲۶.....	مذهب و عقیده فردوسی
۲۶.....	آغاز نظم شاهنامه و پایان آن
۲۷.....	دلایل اختلاف فردوسی و سلطان محمود
۲۸.....	آثار فردوسی
۲۹.....	بخش اول : نکاتی در خصوص نیایش و ستایش
۲۹.....	نیایش
۳۰.....	ستایش
۳۴.....	مدح
۳۵.....	حمد
۳۷.....	بررسی واژگان به کاررفته برای خداوند در اوستا، فارسی باستان، سانسکریت و متن های کلیسایی
۳۷.....	تعریف جشن
۴۵.....	ستایش سی روزه
۴۶.....	خورشید نیایش، ماه نیایش و مهر نیایش
۴۷.....	درباره کردارهای بزرگ ایزدان مینوی
۴۸.....	نگرشی بر دعاهاى اسلامى و مسیحیت
۴۹.....	اثرات نیایش
۵۱.....	تاریخچه دعا
۵۲.....	فضیلت و اهمیت دعا
۵۲.....	چند نمونه از دعاهاى مستجاب شده در قرآن

۵۳.....	نمونه‌هایی از دعا‌های قرآنی همراه با ترجمه
۵۶.....	انگیزه‌های عبادت و پرستش
۵۶.....	زمینه‌ها و عوامل عبادت و پرستش
۵۶.....	مفهوم عبادت و پرستش

بخش ۲: ستایش خداوند و پیامبر (ص)..... ۵۹

۶۰.....	مقدمه مخزن الاسرار نظامی در ستایش خداوند
۶۱.....	مقدمه‌ی خسرو و شیرین نظامی.....
۶۲.....	نیایش کردن شیرین با یزدان پاک
۶۲.....	مقدمه لیلی و مجنون نظامی.....
۶۳.....	نیایش مجنون به درگاه یزدان.....
۶۳.....	مقدمه‌ی اقبال نامه یا خود نامه نظامی.....
۶۳.....	مقدمه شرفنامه نظامی.....
۶۴.....	مقدمه هفت پیکر نظامی در ستایش خدا.....
۶۴.....	تأمل با خویشتن و راز و نیاز با پروردگار از قصاید سنایی.....
۶۵.....	در ستایش خدا از غزلیات سعدی.....
۶۷.....	اقبال نامه در ستایش پیامبر.....
۶۷.....	دیوان خاقانی شروانی در ستایش حضرت خاتم الانبیاء.....
۶۸.....	در ستایش حضرت رسول از سعدی.....
۶۸.....	در ستایش خدا، قصیده‌ای از سعدی.....

بخش ۳: فردوسی و نیایش و ستایش خداوند..... ۶۹

۷۰.....	- ستایش خداوند توسط فردوسی.....
۷۱.....	- ستایش فردوسی از خداوند، پیامبر و یارانش در داستان سیاوش.....
۷۲.....	- نیایش دیگری از فردوسی با خداوند.....
۷۲.....	- نیایش فردوسی با خداوند.....
۷۳.....	- نیایش فردوسی با خداوند در ابتدای داستان کاموش کشانی.....
۷۴.....	- نیایش فردوسی با خدا در ابتدای داستان خاقان چین.....
۷۵.....	- ستایش فردوسی از خداوند در ابتدای داستان اکوان دیو.....
۷۵.....	- ستایش فردوسی از خداوند و حضرت محمد (ص) و علی (ع) در پایان داستان پادشاهی اردشیر.....
۷۶.....	فردوسی و ستایش پیامبر (ص) و دودمان او.....
۷۶.....	- ستایش پیغمبر (ص) و اهل بیت (ع).....

بخش ۴: فردوسی و نیایش شخصیت‌ها و قهرمانان شاهنامه..... ۸۱

- نیایش با خداوند برای سپاسگزاری از نعمت‌ها ۸۲
- نیایش رستم در خوان چهارم ۸۳
- نیایش کسری انوشیروان با خداوند ۸۳
- نیایش با خداوند در ابتدای نامه‌ها ۸۴
- مقدمه نامه کاووس به شاه مازندران « نیایش نامه کاووس » ۸۴
- نامه سیاوش به افراسیاب ۸۴
- نیایش با خداوند برای راهنمایی خواستن ۸۵
- نیایش کیخسرو ۸۵
- نیایش دوم کیخسرو ۸۵
- نیایش کیخسرو و کاووس با خداوند در آتشکده آذرگشسب ۸۶
- نیایش کیخسرو ۸۷
- نیایش دوباره کیخسرو ۸۸
- نیایش اردشیر ۸۸
- نیایش با خداوند برای عاقبت به خیر شدن ۸۹
- دعای پیران ویسه و افراسیاب برای سیاوش ۸۹
- دعا و نیایش گیو برای بیژن ۹۰
- دعای رستم برای گودرز ۹۱
- دعا و نیایش پیران ویسه در جنگ دوازده رخ ۹۱
- نیایش اردشیر ۹۲
- نیایش کیخسرو با خداوند ۹۲
- نیایش زال پس از تولد شغاد ۹۳
- نیایش با خداوند برای پشیمانی از گناهان ۹۳
- نیایش کاووس با خداوند ۹۴
- نیایش دوباره کیخسرو ۹۴
- نیایش رستم ۹۶
- نیایش رودابه مادر رستم ۹۶
- نیایش انوشیروان برای بهبود وزیر خردمندش ۹۶
- نیایش با خداوند برای رهایی از عذاب و بلا ۹۷
- نیایش رستم با خداوند در خوان دوم ۹۷
- نیایش سپهداران و پهلوانان در جنگ هماون و داستان کشانی ۹۸
- نیایش گروهی سپاهیان شکست خورده در کوه هماون ۹۹
- نیایش بیژن با خداوند ۱۰۰
- نیایش گسته‌م با خداوند ۱۰۰

- ۱۰۰ نیایش اسفندیار و سپاهیان در خوان هفتم
- ۱۰۱ نیایش مردم در زمان کسری انوشیروان با خداوند
- ۱۰۱ نیایش خسرو پرویز
- ۱۰۲ نیایش با خداوند برای سلامتی و محافظت در مقابل خطرات
- ۱۰۲ نیایش گئو به درگاه خداوند
- ۱۰۳ نیایش کیخسرو با خداوند برای سلامتی خود و سپاهش
- ۱۰۴ نیایش لهراسب برای حفظ پادشاهی و سلامتی در مقابل حمله دشمن
- ۱۰۵ نیایش با خداوند برای انتقام از دشمنان
- ۱۰۵ نیایش فریدون
- ۱۰۶ نیایش سیاوش
- ۱۰۶ نیایش گودرز
- ۱۰۶ نیایش کیخسرو
- ۱۰۷ نیایش با خداوند برای تقویت نیرو
- ۱۰۷ نیایش رستم
- ۱۰۸ نیایش بیژن در جنگ دوازده رخ
- ۱۰۸ نیایش با خداوند در ابتدای جنگ‌ها برای غلبه بر دشمن
- ۱۰۹ نیایش مادر فریدون (فرانک) در جنگ با صحراناک
- ۱۰۹ دعای کاوس برای پیروزی رستم
- ۱۱۰ دعا و نیایش رستم
- ۱۱۱ نیایش رستم برای نبرد با فولادوند
- ۱۱۱ نیایش دوم رستم با خداوند برای غلبه با فولادوند
- ۱۱۲ نیایش کیخسرو برای پیروزی ایرانیان در جنگ دوازده رخ
- ۱۱۲ نیایش کیخسرو در جنگ بزرگ با افراسیاب
- ۱۱۳ نیایشی دیگر از کیخسرو
- ۱۱۴ نیایشی دیگر از کیخسرو
- ۱۱۴ نیایش اسفندیار با خداوند
- ۱۱۵ نیایشی دیگر از اسفندیار
- ۱۱۶ نیایش رستم با خداوند در نبرد با اسفندیار
- ۱۱۶ نیایش خوشنواز چینی با خداوند
- ۶۱۶ نیایش بهرام چوبین
- ۶۱۷ نیایش خسرو پرویز
- ۷۱۸ نیایش موسیل رومی با خداوند
- ۱ ۱۸ نیایش با خداوند پس از پیروزی

- ۱۱۹ - نیایش گودرز پس از نبرد با فولادوند ۱۱۹
- ۱۱۹ - نیایش اسفندیار با خداوند ۱۱۹
- ۱۱۹ - نیایش با خداوند برای نزول باران ۱۱۹
- ۱۲۱ - دعای رستم برای بیژن و منیژه ۱۲۱
- ۱۲۲ - نیایش گشتاسب ۱۲۲
- ۱۲۲ - نیایش رشنواد ۱۲۲
- ۱۲۳ - نیایش خداوند توسط اسکندر ۱۲۳
- ۱۲۳ - نیایش بهرام گور ۱۲۳
- ۱۲۴ - ستایش و ستایش شخصیت‌ها و قهرمانان شاهنامه از خداوند ۱۲۴
- ۱۲۵ - ستایش خداوند توسط شاهان به هنگام تاجگذاری و نشستن به تخت ۱۲۵
- ۱۲۵ - ستایش طهمورث با خداوند ۱۲۵
- ۱۲۶ - ستایش مردم از خداوند هنگامیکه فریدون به پادشاهی رسید ۱۲۶
- ۱۲۷ - ستایش گشتاسب از خداوند ۱۲۷
- ۱۲۸ - ستایش بهرام بهرام از خداوند ۱۲۸
- ۱۲۸ - ستایش اورمزد نرسی از خداوند ۱۲۸
- ۱۲۹ - ستایش بهرام شاپور از خداوند ۱۲۹
- ۱۳۰ - ستایش بهرام گور ۱۳۰
- ۱۳۱ - ستایش کسری نوشین روان از خداوند ۱۳۱
- ۱۳۴ - ستایش خداوند در ابتدای نامه‌های شاهنامه ۱۳۴
- ۱۳۴ - نامه منوچهر به فریدون ۱۳۴
- ۱۳۵ - نامه زال به سام ۱۳۵
- ۱۳۵ - نامه کیخسرو به ساکنان دژ جادویی بهمن ۱۳۵
- ۱۳۶ - نامه کیخسرو به فریبرز ۱۳۶
- ۱۳۶ - نامه رستم به کیخسرو ۱۳۶
- ۱۳۷ - نامه کیخسرو به رستم ۱۳۷
- ۱۳۷ - نامه کیخسرو به گودرز ۱۳۷
- ۱۳۸ - نامه کیخسرو به کاوس ۱۳۸
- ۱۳۸ - نامه کیخسرو به کاوس ۱۳۸
- ۱۳۸ - نامه اسفندیار به گشتاسب ۱۳۸
- ۱۳۹ - نامه دارا به اسکندر ۱۳۹
- ۱۳۹ - نامه اسکندر به موبدان و کاردانان ۱۳۹
- ۱۴۰ - نامه اسکندر به کید ۱۴۰
- ۱۴۰ - نامه کید به اسکندر ۱۴۰

- ۱۴۰ نامه اسکندر به خاقان چین
- ۱۴۱ نامه فنورچین به اسکندر
- ۱۴۱ نامه شاپور ذوالاکتاف به شاهان اطراف
- ۱۴۱ نامه بهرام گور به برادرش نرسی
- ۱۴۲ نامه بهرام گور به شنگل پادشاه هند
- ۱۴۲ نامه شنگل به بهرام
- ۱۴۲ ستایش خداوند توسط قباد در ابتدای وصیت نامه اش
- ۱۴۲ نامه کسری انوشیروان به قیصر روم
- ۱۴۳ نامه قیصر به کسری
- ۱۴۳ نامه کسری به خاقان
- ۱۴۳ نامه کسری انوشیروان به خاقان
- ۱۴۴ نامه خاقان به کسری
- ۱۴۴ نامه خسروپرویز به قیصر
- ۱۴۵ نامه خسروپرویز به قیصر
- ۱۴۵ نامه قیصر به خسروپرویز
- ۱۴۵ نامه خسروپرویز به خاقان
- ۱۴۶ نامه خسرو پرویز به قیصر روم
- ۱۴۶ نامه رستم پسر هرمز به سعد وقاص
- ۱۴۶ نامه یزدگرد به ماهوی سوری
- ۱۴۷ نامه یزدگرد به مرزبان طوس
- ۱۴۷ ستایش خداوند برای نعمت‌هایش
- ۱۴۷ ستایش هوشنگ
- ۱۴۸ ستایش فریدون
- ۱۴۸ ستایش اسفندیار از خداوند در خوان چهارم
- ۱۴۹ ستایش اسکندر با خداوند پس از ناپدید شدن خورشید در چشمه حیات
- ۱۵۰ ستایش حضرت خضر با خداوند
- ۱۵۰ ستایش بهرام گور از خداوند
- ۱۵۶ ستایش خداوند توسط شخصیت‌های شاهنامه پس از دیدار یکدیگر
- ۱۵۶ ستایش و نیایش کاوس با خداوند پس از دیدن سیاوش
- ۱۵۳ ستایش سیاوش از خداوند پس از دیدار با افراسیاب
- ۱۵۳ ستایش خداوند توسط کیخسرو پس از دیدار با رستم
- ۱۵۲ ستایش خداوند در جنگ‌ها
- ۱۵۳ ستایش فرانک مادر فریدون

- ۱۵۳ - ستایش کیخسرو از خداوند در جنگ بزرگ کیخسرو
- ۱۵۴ - ستایش کسری نوشین روان با خداوند
- ۱۵۴ - ستایش خداوند پس از پیروزی بر دشمن
- ۱۵۵ - ستایش فرائک مادر فریدون از خداوند هنگامیکه پسرش ضحاک پیروز شد
- ۱۵۵ - ستایش رستم
- ۱۵۶ - ستایش بزرگان سپاه ایران از خداوند و از رستم
- ۱۵۶ - ستایش رستم از خداوند پس از غلبه بر اکوان دیو
- ۱۵۷ - ستایش بیژن از خداوند
- ۱۵۸ - ستایش کیخسرو از خداوند و در جنگ بزرگ با افراسیاب
- ۱۵۸ - ستایش مردم و کیخسرو از خداوند
- ۱۵۹ - ستایش کاوس از خداوند
- ۱۶۰ - ستایش رستم از خداوند
- ۱۶۰ - ستایش اسکندر از خداوند
- ۱۶۰ - ستایش بهرام گور از خداوند
- ۱۶۱ - ستایش بهرام چوبینه از خداوند
- ۱۶۱ - ستایش هرمز شاه از خداوند
- ۱۶۲ - ستایش خسرو پرویز از خداوند
- ۱۶۲ - ستایش خداوند پس از غلبه بر (اژدها، گرگ، سیمرغ، شیر و ...)
- ۱۶۲ - ستایش سیاوش از خداوند
- ۱۶۲ - ستایش رستم از خداوند در خوان سوم
- ۱۶۳ - ستایش گشتاسب
- ۱۶۳ - ستایش اسفندیار در خوان اول
- ۱۶۴ - ستایش اسفندیار در خوان دوم
- ۱۶۴ - ستایش اسفندیار در خوان سوم
- ۱۶۴ - ستایش اسفندیار در خوان پنجم
- ۱۶۵ - ستایش بهرام گور از خداوند
- ۱۶۵ - ستایش‌های متفرقه
- ۱۶۶ - ستایش زال از خداوند
- ۱۶۶ - ستایش فربرز از خداوند
- ۱۶۷ - ستایش کیخسرو از خداوند
- ۱۶۷ - ستایش بیژن از خداوند
- ۱۶۸ - ستایش اردشیر از خداوند
- ۱۶۸ - ستایش اردشیر از خداوند

- ۱۶۹ ستایش بهرام گور از خداوند
- ۱۶۹ ستایش بوزرجمهر وزیر کسری انوشیروان از خداوند
- ۱۷۰ ستایشی دیگر از بوزرجمهر وزیر کسری انوشیروان از خداوند
- ۱۷۰ ستایش خراد برزین از خداوند

بخش ۵: فردوسی و ستایش سلطان محمود و اشخاص دیگر..... ۱۷۳

- ۱۷۴ ستایش سلطان محمود در شاهنامه
- ۱۷۴ ستایش محمود در آغاز کتاب
- ۱۷۶ ستایش فردوسی از سلطان محمود در پادشاهی گشتاسب
- ۱۷۷ ستایش فردوسی از سلطان محمود در ابتدای داستان هفت خوان رستم
- ۱۷۷ ستایش سلطان محمود در ابتدای داستان رستم و شغاد
- ۱۷۸ ستایش سلطان محمود در ابتدای پادشاهی داراب
- ۱۷۸ ستایش سلطان محمود در ابتدای داستان پادشاهی اشکانیان
- ۱۷۹ ستایش سلطان محمود در پایان حکایت پادشاهی بهرام شاپور
- ۱۷۹ ستایش سلطان محمود در پایان حکایت پادشاهی اردشیر
- ۱۸۰ ستایش سلطان محمود در پایان پادشاهی یرگرد و آخر شاهنامه
- ۱۸۰ ستایش اشخاص دیگر توسط فردوسی
- ۱۸۱ ستایش خسرو پرویز
- ۱۸۶ ستایش رستم در ابتدای داستان کاموس گشانی
- ۱۸۶ ستایش ابو منصور محمد بن عبدالرزاق طوسی حاکم طوس
- ۱۸۳ ستایش علی دیلمی
- ۱۸۳ ستایش حسین قتیب

بخش ۶: فردوسی و ستایش خرد، نیکی، هنر و پیشه دبیری..... ۱۸۳

- ۱۸۳ ستایش خرد توسط فردوسی
- ۱۸۵ ستایش خرد توسط شاپور
- ۱۸۶ ستایش خرد توسط اورمزد
- ۱۸۷ ستایش خرد توسط بهرام گور
- ۱۸۷ ستایش خرد توسط بوزرجمهر وزیر کسری انوشیروان
- ۱۸۷ ستایش نیکی توسط بوزرجمهر، وزیر کسری انوشیروان
- ۱۸۸ ستایش پیشه دبیری توسط بوزرجمهر وزیر کسری انوشیروان
- ۱۸۹ ستایش هنر توسط بوزرجمهر
- ۱۸۹ ستایش شاهنامه توسط فردوسی

- بخش ۷: فردوسی و ستایش شخصیت‌ها از شاهان و از یکدیگر ۱۹۱
- ستایش از شاهان هنگامیکه به پادشاهی می‌رسند ۱۹۲
- ستایش کندرو یکی از بزرگان دربار ضحاک از فریدون ۱۹۲
- ستایش بزرگان از فریدون وقتی که به پادشاهی رسید ۱۹۲
- ستایش سام از منوچهر وقتی که به پادشاهی رسید ۱۹۳
- ستایش پهلوانان از منوچهر وقتی که به پادشاهی رسید ۱۹۳
- ستایش مردم از بهرام اورمزد وقتی که به تخت شاهی نشست ۱۹۳
- ستایش موبدان از بهرام هنگامی که می‌خواست به پادشاهی برسد ۱۹۴
- ستایش بزرگان و موبدان از بهرام ۱۹۴
- ستایش خسرو از بهرام، هنگامیکه به تخت شاهی نشست ۱۹۴
- ستایش ایرانیان از بهرام گور وقتی که به تخت شاهی نشست ۱۹۵
- ستایش مردم از کسری هنگامیکه به تخت شاهی نشست ۱۹۵
- ستایش افراد از شاهان و از یکدیگر در نامه‌هایی که می‌نویسند ۱۹۵
- ستایش منوچهر از فریدون در نامه‌اش به او ۱۹۵
- ستایش سام توسط زال در نامه‌ای که به او می‌نویسد ۱۹۶
- ستایش سام از زال در نامه‌اش ۱۹۶
- ستایش کیخسرو از رستم در نامه‌ای که به او می‌نویسد ۱۹۷
- ستایش گودرز و بیژن توسط کیخسرو در نامه‌ای که کیخسرو به گودرز می‌نویسد ۱۹۸
- ستایش افراسیاب از پیران ویسه در نامه‌ای که به او می‌نویسد ۱۹۸
- ستایش برهمنان هند از اسکندر در نامه‌ای که به او می‌نویسد ۱۹۸
- ستایش فغفور چین از اسکندر در نامه‌ای که به او می‌نویسد ۱۹۹
- ستایش قباد از فرزندش کسری در وصیت نامه‌اش ۱۹۹
- ستایش خاقان چین از کسری انوشیروان در نامه‌ای که به او می‌نویسد ۲۰۰
- ستایش خاقان چین از کسری انوشیروان در نامه‌ای که به او می‌نویسد ۲۰۰
- ستایش خاقان چین از گردیه خواهر بهرام چوبین ۲۰۱
- ستایش یزدگرد از مرزبانان طوس در نامه‌ای که به آنها می‌نویسد : ۲۰۱
- ستایش شخصیت‌ها و قهرمانان از یکدیگر پس از دیدارها ۲۰۲
- ستایش سیاوش از کاوس پس از اولین دیدار ۲۰۲
- ستایش بزرگان ایران از سیاوش پس از دیدن او ۲۰۳
- ستایش سودابه از سیاوش پس از دیدار او ۲۰۳
- ستایش پیران ویسه از سیاوش پس از رفتن سیاوش به توران ۲۰۳
- ستایش گیو از فرنگیس پس از دیدار او ۲۰۵

- ۲۰۵..... ستایش گودرز از کیخسرو پس از دیدار او
- ۲۰۶..... ستایش مردم از کیخسرو پس از دیدار با او
- ۲۰۶..... به جایی که بودند ز اسپان یله
- ۲۰۶..... ستایش گودرز از رستم پس از دیدن او
- ۲۰۶..... ستایش زال از کیخسرو
- ۲۰۷..... ستایش رستم از اسفندیار پس از دیدار او
- ۲۰۸..... ستایش اسفندیار از رستم
- ۲۰۸..... ستایش گشتاسب از بهمن پس از دیدار او
- ۲۰۹..... ستایش فرستاده قیصر روم از بهرام گور پس از دیدار او
- ۲۰۹..... ستایش ترکان هیتالی از کسری انوشیروان
- ۲۱۰..... ستایش رومیان کسری هنگامیکه برای صلح نزد او آمده بودند
- ۲۱۰..... ستایش خانگی فرستاده قیصر روم از خسرو پرویز وقتی که او را دید
- ۲۱۱..... ستایش باربد از خسرو پرویز پس از دیدار او
- ۲۱۲..... ستایش بزرگان مجلس شیرویه از شیرین همسر خسرو پرویز پس از دیدار او
- ۲۱۲..... ستایش موبدی به نام رادوی از یزدگرد
- ۲۱۳..... ستایش بیژن ترک، حاکم سمرقند و بخارا، از یزدگرد
- ۲۱۴..... ستایش جهت بیان ویژگی‌های افراد و توصیف آنها
- ۲۱۴..... ستایش تهمینه از رستم در داستان رستم و سهراب
- ۲۱۵..... ستایش پیران ویسه از سیاوش
- ۲۱۵..... ستایش پیران ویسه از رستم
- ۲۱۶..... ستایش کاموس کشانی از رستم
- ۲۱۶..... ستایش پیران از رستم برای بیان ویژگی‌های او
- ۲۱۷..... ستایش شگل هندی از رستم در جنگ خاقان چین
- ۲۱۷..... ستایش پشنگ از افراسیاب
- ۲۱۷..... ستایش پهلوانان از کیخسرو
- ۲۱۸..... ستایش از افراد پس از غلبه بر دشمن
- ۲۱۸..... ستایش گودرز از رستم
- ۲۱۸..... ستایش کیخسرو از رستم در داستان بیژن و منیژه
- ۲۱۹..... ستایش پهلوانان از گودرز
- ۲۱۹..... ستایش کیخسرو از پهلوانان و گودرز در جنگ دوازده رخ
- ۲۲۰..... ستایش کیخسرو از بیژن
- ۲۲۰..... ستایش سپاهیان و پهلوانان لشکر ایران از کیخسرو
- ۲۲۰..... ستایش ایرانیان از اسکندر

- ستایش شاپور ذوالاکتاف از کنیزکی که به او کمک کرده بود که از زندان قیصر روم فرار کند ۲۲۱
- ستایش از افراد پس از غلبه بر حیوانات درنده ازدها دیو و ۲۲۱
- ستایش کاوس از رستم در خوان هفتم ۲۲۱
- ستایش پشوتن برادر اسفندیار و سپاهیان از اسفندیار در خوان اول ۲۲۲
- ستایش لشکریان و پشوتن از اسفندیار در خوان دوم ۲۲۲
- ستایش لشکریان و پشوتن از اسفندیار در خوان چهارم ۲۲۲
- ستایش لشکریان از بهرام گور ۲۲۲
- ستایش لشکریان از بهرام گور ۲۲۳
- ستایش سنگل پادشاه هند از بهرام گور پس از غلبه بر کرگدن ۲۲۳
- ستایش سنگل از بهرام پس از غلبه بر ازدها ۲۲۳
- ستایش افراد از شاهان جهت بخشیدن گناهی که مرتکب شده‌اند ۲۲۴
- ستایش گرگین از کیخسرو ۲۲۵
- ستایش ماهیار گوهر فروشن از بهرام گور ۲۲۵
- ستایش افراد از شاهان یا پهلوانان برای برآوردن شدن خواسته‌ها ۲۲۶
- ستایش زال از سام ۲۲۶
- ستایش سیندخت از سام ۲۲۶
- ستایش منیژه از رستم ۲۲۷
- ستایش بیژن از گودرز ۲۲۷
- مرثیه‌ی پهلوانان و شخصیت‌ها پس از مرگشان ۲۲۸
- ناله و زاری و مویه پشوتن پس از مرگ اسفندیار ۲۲۸
- مویه رستم پس از مرگ اسفندیار ۲۲۹
- گریه و زاری زال پس از کشته شدن رستم ۲۲۹
- ستایش ما در اسکندر از او پس از مرگش ۲۳۰
- مرثیه خوانی روشنگر پس از مرگ اسکندر ۲۳۰
- ستایش گردیده خواهر بهرام چو بینه در آستانه مرگ او ۲۳۱
- مرثیه خوانی راهبان مسیحی پس از مرگ یزد گرد ۲۳۱
- .. ستایش‌های متفرقه ۲۳۲
- ستایش کیخسرو از رستم ۲۳۲
- ستایش کیخسرو از گودرز ۲۳۲
- ستایش کیخسرو و از گیو ۲۳۲
- ستایش کیخسرو از لهراسب ۲۳۳
- ستایش سپاهیان و لشکریان اسکندر از او ۲۳۳
- ستایش دختران برزین دهقان از بهرام گور ۲۳۳

- ۲۳۴ ستایش برزین دهقان از بهرام گور
- ۲۳۴ ستایش آرزو دختر ماهیار از بهرام گور
- ۲۳۵ ستایش دوباره آرزو از بهرام گور
- ۲۳۵ ستایش اطرافیان انوشیروان از او

فصل ۸: فردوسی و ستایش افراد از خود و رجز خوانی ۳۳۷

- ۲۳۷ ستایش شاهان از خود هنگامی که به تخت شاهی می‌نشینند
- ۲۳۷ ستایش منوچهر از خودش وقتی که به تخت شاهی نشست:
- ۲۳۹ ستایش دارا فرزند داراب از خود، هنگامیکه به پادشاهی رسید
- ۲۳۹ ستایش یزد گرد از خود، هنگامی که به پادشاهی رسید
- ۲۳۹ ستایش شاهان از خود، در نامه‌هایی که به سران دیگر کشورها می‌نویسند
- ۲۳۹ ستایش کسری از خود در نامه‌ای که به خاقان چین می‌نویسد
- ۲۴۰ ستایش کسری انوشیروان از خود در نامه‌ای که به پسرش هرمز می‌نویسد
- ۲۴۰ ستایش یزد گرد از خود، در نامه‌ای که به سربازان طوس می‌نویسد
- ۲۴۰ ستایش افراد از خود، در هنگام نبرد (رجز خوانی‌ها)
- ۲۴۰ رجز خوانی رستم در خوان پنجم
- ۲۴۱ رجز خوانی رستم در جنگ با اشکبوس کشانی
- ۲۴۲ رجز خوانی اسفندیار در نبرد با رستم
- ۲۴۳ رجز خوانی رستم در نبرد با اسفندیار
- ۲۴۴ رجز خوانی بهرام چو بینه در مناظره با خسرو پرویز
- ۲۴۴ ستایش‌های افراد از خود به علت‌های مختلف
- ۲۴۴ ستایش کسری انوشیروان از خود
- ۲۴۵ ستایش فردوسی از خود
- ۲۴۶ نمایه
- ۲۵۵ کتابنامه

مقدمه :

خداوند را سپاسگزارم که به من توفیقی داد تا بتوانم موضوعی را که مدت‌ها در ذهن داشتم سرانجام دهم و آن را به عنوان موضوع کتاب خود انتخاب کنم. اما نخستین بارقه‌ی آن هنگامی بود که سر کلاس درس ادبیات درس هفت خان رستم را تدریس می‌کردم :

در جایی که اژدها توسط رستم از پای در می‌آید و خورش دشت را فرا می‌گیرد. رستم بار دیگر در چشمه شست و شو می‌کند، آن گاه با خدای خود به راز و نیاز می‌پردازد و او را سپاس می‌گزارد.

«به یزدان چنین گفت کای دادگر تو دادی مرا دانش و زور و فر

که پیشم چه شیر و چه دیو و چه پیل بیابان بی آب و دریای نیل

بداندیش بسیار گر اندکی است چو خشم آورم پیش چشمم یکی است»

پس از توضیح و شرح ابیات برای فراگیران به این فکر افتادم که رستم هیچ گاه خداوند را فراموش نمی‌کند و همیشه او را بار و یاور خود می‌داند نه تنها رستم بلکه همه پهلوانان (بیشتر شخصیت‌های شاهنامه) تفکری خداپرستانه دارند. نه فقط در گرفتاری‌ها بلکه در پیروزی‌ها و موفقیت‌ها به یاد خداوند هستند و هیچ گاه به خود مغرور نمی‌شوند و همواره سپاسگزار خداوندند.

بنابراین به ذهنم خطور کرد که این موضوع یعنی (ستایش و نیایش در شاهنامه) را برای کتاب خود برگزینم، برحسب اتفاق آن زمان مصادف شده بود با گذراندن دو واحد درسی شاهنامه با استاد ارجمند و بزرگوار جناب آقای دکتر مظاهر مصفا، موضوع را با ایشان در میان نهادم که مورد تأیید نظر مبارکشان واقع شد. با چند تن از استادان نیز مشاوره کردم از جمله با آقایان دکتر مهدی ماحوزی و دکتر مهدی محقق، ایشان نیز موضوع را تأیید کردند.

«ستایش» : اسم مصدر از ستاییدن و ستودن، دعا، ثنا و شکر نعمت و مدح و نیکی‌ی گفتن و ستودن و آفرین، مقابل نکوهش و حمد است.

تقیایش : دعا، آفرین، آفرین و تحسین، دعایی باشد که از روی تضرع و زاری کنند. ستایش، تحسین.

تفاوت ستایش با نیایش در چیست ؟

با توجه به معنی لغوی این دو، در می‌یابیم که هر دو از یک ریشه هستند و به یک معنی. واژه نیایش که بازمانده پهلوی است و از زبان پهلوی به فارسی امروز رسیده است با ستایش یک مفهوم دارد. اما به نظر می‌رسد که نیایش مخصوص خداوند است و انسان با توسل به آن که به طور معمول با تضرع و زاری بیان می‌شود از خداوند چیزی را طلب می‌کند.

در ستایش شاید بیشتر جنبه مادی مورد نظر است و انسان‌ها در زندگی دنیوی خود به دنبال آن هستند. اما در نیایش طرف مقابل نیرویی برتر و والاتر از عنصر مادی است که خداوند می‌باشد گرچه او نیز باز خواسته‌ی مادی انسان را برآورده می‌کند.

آیا ستایش و نیایش مخصوص خداست ؟

در شاهنامه فردوسی ستایش هم مخصوص خداوند و هم بنده خدا از قبیل پیامبر و ائمه، شاهان، وزیران، پهلوانان و قهرمان‌های داستان می‌باشد، اما نیایش مخصوص خداوند است زیرا اوست که قدرت برتر و مطلق است و از همه قدرت‌های مادی و معنوی بالاتر می‌باشد.

در شاهنامه ستایش از چه کسانی صورت می‌گیرد و به چه علت‌هایی؟

علت ستایش در شاهنامه فردوسی این است که همه‌ی افراد، شخصیت‌ها و پهلوانان، خداپرست و یکتاپرست هستند، دلایل ستایش، شکرگزاری از نعمت‌های خداوند، خواسته‌های مادی، موفقیت در مسأله‌ای، ستایش از عقل و خرد دانش، هوش، پاکی و جوانمردی است. این ستایش‌ها که از خداوند سبحان، پیامبر، ائمه، شاهان، پهلوانان، حاکمان، وزیران و شخصیت‌های شاهنامه و... صورت می‌گیرد همگی دلیل بر قدرشناسی آنان است که گاهی ستایشی که توسط افراد مذکور از خداوند انجام می‌شود به علت موفقیت و پیروزی است که حاصل شده بنابراین آن را ناشی از اراده خداوند می‌دانند و به ستایشش می‌پردازند.

نیایش در شاهنامه با چه کسی انجام می‌گیرد و دلیل آن چیست ؟

نیایش‌ها بیشتر در شاهنامه فردوسی از خداوند است زیرا که او تنها قدرت نامتناهی و لایزال و از همه برتر است. شخصیت‌ها در شاهنامه به درگاه خداوند می‌نایند، گاهی اوقات برای رهایی از عذاب یا برای غلبه بر جادو و یا برای پیروزی بر دشمن.

آیا ستایش و نیایش مخصوص دین اسلام است یا در ادیان دیگر نیز وجود دارد؟

با توجه به تحقیق و تفحص به عمل آمده به این نتیجه می‌رسیم که در ایران قبل از اسلام در حالی که بسیاری از ملت‌ها بت می‌پرستیدند، مردم ایران یکتاپرست بوده و خدا را می‌پرستیده‌اند. زرتشت مردم را به سوی خداوند می‌خواند. ایرانیان زرتشتی همه خداپرست هستند پس در دین زرتشتی نیز همانند اسلام مردم خداوند را می‌ستایند. در اوستا، ستایش‌ها و نیایش‌هایی وجود دارد که ذکر آنها خواهد آمد. در ادیان دیگر نیز ستایش و نیایش به چشم می‌خورد.

اهداف انسان‌ها و شخصیت‌های شاهنامه از ستایش یا نیایش چیست ؟

هدف از ستایش خداوند شکرگزاری و قدرشناسی از یاورهای او می‌باشد. در شاهنامه شخصی که موفقیتی به دست می‌آورد از خود مغرور نمی‌شود و این پیروزی را ناشی از خواست و یاری خداوند

می‌داند. شخصیت‌های شاهنامه همه حق شناس و از خداوند خود خرسند هستند. گاهی نیز هدف از ستایش، تمجید، پهلوانی، مردانگی، خردورزی و عشق به میهن است. گاهی یک خواسته و طلب یاری است. هدف از نیایش نیز در بیشتر اوقات برآوردن نیازهای مادی از درگاه خداوند است.

آیا ستایش و نیایش فردی است یا جمعی؟

در شاهنامه به طور معمول ستایش‌ها فردی و گاهی جمعی است به عنوان مثال: موبدان، بزرگان و اندیشمندان به ستایش شاه، پهلوان و قهرمان داستان می‌پردازند. اما نیایش به طور معمول فردی است و به درگاه خداوند می‌باشد و این عمل بیشتر توسط شخصیت‌های ایرانی صورت می‌گیرد و کمتر توسط افراد غیر ایرانی.

آیا در اشعار شاعران دیگر نیز ستایش و نیایش وجود دارد؟

با توجه به تحقیق نگارنده، همانگونه که ذکر آن در صفحات بعد خواهد آمد در اشعار بیشتر شاعران مدح و ستایش پروردگار پیامبران اسلام (ص)، ائمه، حاکم یا فرمانروایی دیده می‌شود. در اشعار شاعران بزرگی چون نظامی، خاقانی، سنایی، عطار، سعدی و مولانا ستایش و نیایش وجود دارد که بعضی از آنها در ابتدای بخش دوم این کتاب مذکور است.

شیوه تحقیق به چه صورت بوده است؟

با استفاده از روش کتابخانه‌ای، منابع و مأخذ مورد نظر شناسایی شده و به فیش برداری از موضوعات مورد نظر پرداخته شد. بعد از اینکه مطالب خواسته شده استخراج شد، همه‌ی ستایش‌ها و نیایش‌ها از شاهنامه دسته‌بندی گردیده، مانند: ستایش خداوند، ستایش شاهان، ستایش پهلوانان، ستایش خرد، دانش و هوش، ستایش شخصیت‌ها از یکدیگر و ... بدین طریق مراحل اولیه‌ی رساله انجام گرفت. و برای رساتر شدن مطلب ابتدا واژه ستایش و نیایش از فرهنگ‌های مختلف معنی و توضیح داده شد. سپس لغت‌های مترادف و هم معنی آن یعنی مدح، حمد نیز به همین صورت معنی شده است. و طبق موضوع کتاب به ادامه کار پرداخته شد یعنی ستایش و نیایش را در ایران باستان و دین زرتشتی که دین ایرانیان قبل از اسلام است بررسی کرده‌ام. از جمله ستایش‌سی روزه را، زیرا که ایرانیان برای هر یک از روزهای ماه یک ستایش داشتند. سپس به بررسی دعا در دین مسیحیت پرداخته و آن را با دعاهای اسلامی مقایسه کرده و امتیازهای دعای اسلامی بر مسیحیت را ذکر کرده‌ام.

بعد تاریخچه‌ی دعا را بررسی و مورد مطالعه قرار داده و اهمیت آن را در دین اسلام تجزیه و تحلیل کرده و نمونه‌هایی از دعاهای مستجاب شده قرآن و صحیفه سجادیه را ذکر کرده‌ام. از آنجا که هر انسانی به طور فطری خداپرست است و به دنبال خالق خود می‌گردد. در این

مجموعه انگیزه‌های عبادت و پرستش، زمینه‌ها و عوامل پرستش و پرستش از دیدگاه فردوسی بیان شده است. سپس شاهد مثال‌هایی از آیه‌هایی قرآنی، حدیث‌های پیامبر و امامان و بیت‌های شاهنامه ذکر گردیده، در ادامه کار، نگاهی گذرا به ستایش‌های خداوند در دیوان چند شاعر معروف از جمله نظامی، خاقانی، سنایی و سعدی کرده و بعضی از آنها را آورده‌ام. بعد از ذکر مطالبی که عنوان شد به موضوع اصلی مورد بحث یعنی ستایش و نیایش در شاهنامه پرداخته‌ام.

اما کتاب‌هایی که مطالعه کرده و از روی آنها فیش برداری کرده‌ام عبارتند از: لغت نامه دهخدا و چند فرهنگ لغت دیگر مانند: (معارف و معاریف، فرهنگ بزرگ سخن، دایره المعارف تشیع) حکمت نظری و عملی در شاهنامه فردوسی، جاذبه‌های فکری فردوسی، پژوهشی در اساطیر ایران، اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی، صحیفه سجادیه، از رنگ گل تا رنج خار. اما منبع اصلی و اساس کار، شاهنامه چاپ مسکو بوده است. استفاده از منابع فوق گاهی به صورت خلاصه شده و گاهی به صورت نقل قول مستقیم می‌باشد.

در این مجموعه سعی شده که علائم نگارشی و رسم الخط به طرز صحیح رعایت شود. حتی اگر در متن شاهنامه کلماتی که از لحاظ رسم الخط یا نگارش درست به کار نرفته باشد، اصلاح شده آن را در حد امکان به کار برده‌ام. به عنوان مثال: (به) حرف اضافه به اسم متصل نشده است. فقط در مواردی که جایز است، (در صفت‌ها و قیده‌ها) متصل می‌باشد. کلماتی مانند: ترا، آنکس را به صورت جدا به کار برده‌ام؛ تو را، آن کس. در نوشته‌هایم سعی کرده‌ام که از جمع‌های فارسی استفاده کنم و کمتر از جمع مکسر و جمع عربی. در جاهایی که روی الت مد (~) قرار می‌گیرد و در شاهنامه این مسأله رعایت نشده است، من سعی کرده‌ام شکل صحیح آن را به کار ببرم. مثال: آنکس: آن کس. (می) را همواره جدا نوشته‌ام و (ها) را به اسم‌ها متصل نکرده‌ام.

یادآوری‌هایی چند در زمینه شاهنامه:

شاهنامه تنها تاریخ و روایات داستانی و اساطیری ایران قدیم نیست. بلکه فرهنگ ایران است از آغاز تا پایان قرن چهارم هجری. شاهنامه را می‌توان به سه بخش اساطیری (از پادشاهی کیومرث تا ظهور فریدون)، پهلوانی (از قیام کاوه آهنگر تا کشته شدن رستم و تاریخی (از اواخر عهد کیانیان تا مرگ یزدگرد) تقسیم کرد.

باید گفت که دوره تاریخی شاهنامه نیز آمیخته به افسانه‌ها و داستانهای حماسی است. شاهنامه هر چند تاریخ نیست، سوانح تاریخی ایرانیان را بهتر از هر تاریخی باز می‌گوید. فردوسی حکیم است و حکیم به جهان گذران با چشم خرد می‌نگرد. او به ما ندا می‌دهد که نباید فریب روی خوش

روزگار را خورد، از بد آن هم نباید نالید. نه در آسانی و نعمت باید سرمست شویم و نه در سختی و نکبت باید افسرده شویم. انسان خردمند در هر حال به فرمان خرد خویش است و خرد چراغ راه اوست و او به حکم خرد هر چه توان دارد می‌کند، توانایی او نیز حاصل دانایی اوست. اگر آدمی را توان آن نیست که با سرنوشت درآویزد، توان آن هست که نیک را بر بد و راه راست را بر راه کج برگزیند. گردش گیتی آیینی دارد و هر که بر آن آگاه و با آن همساز باشد نه از گرگ هراس دارد و نه گرفتار آز می‌گردد.

چو دانی که بر تو نماند جهان چه رنجانی از آز جان و روان
بخور آنچه داری و بیشی مجوی که از آز کاهد همی آبروی
او به ما اندرز می‌دهد که به نرمی و آزرم سخن بگوییم.

درشتی ز کس نشنو و نرم گوی سخن تا توانی به آزرم گوی

شاهنامه فردوسی در بردارنده تاریخ داستانی ایران است. اصل و ریشه داستانهای آن از اوستا گرفته شده به ویژه از یشتها و یسناها شروع می‌شود و با حکایت‌های دینی و تاریخی دوره‌های اشکانی و ساسانی کامل شده تا اینکه به دوره‌ی اسلامی کشیده می‌شود. و بعد از قرن سوم با شاهنامه‌ی منثور و داستانهای بلند قهرمانان و پهلوانان تکامل یافته است. بیهوده نیست که نظامی عروضی که خود مردی سخن‌شناس بود در باره کلام استاد طوس گفته است: «الحق هیچ باقی نگذاشت و سخن را به اسمان علین برد و در عنایت به ماء معین رسانده»^۱ و باز نوشته است

«من در عجم سخنی به این فصاحت نمی‌بینم و در بسیاری از سخن عرب هم»^۲

شاهنامه، تبارنامه ملت کهن ماست که در هرم جگر سوزانم، همواره همچون سروی سایه فکن خستگان و مشتاقان ایران زمین را به خنکای خویش فرا خوانده است. چه بسیار پهلوانانی که در دامن این دایه پیر بالیده‌اند، با داستانهای سگفت انگیزش زندگی کرده‌اند، با شنیدن حکایت رستم و سهراب باران اشکی بر گونه افشانده‌اند، و از خاطره خونین سیاوش بارها بر خویش لرزیده‌اند.

شاهنامه، حافظ راستین سنت‌های ملی و شناسنامه هویت ایرانی است. شاید بی وجود این اثر سترگ، بسیاری از عناصر مثبت فرهنگ آبا و اجدادی ما در طوفان حوادث تاریخی نابود می‌شد و اثری از آثارش به جای نمی‌ماند.

حکیم طوس که شاعری معتقد و مؤمن به ولایت معصومین (ع) بود و خود را بنده اهل بیت

۱. چهار مقاله عروضی، نظامی عروضی، ص ۷۸

۲. همان، ص ۷۹

نبی و ستاینده خاک پای وصی می دانست، تأکید می کرد که:

گرت زین بد آید، گناه من است چنین است و آیین و راه من است
بر این زادم و هم بر این بگذرم چنان دان که خاک پی حیدرم

ج ۱ ص ۱۵ ب ۱۱-۱۱۲

او با خلق حماسه عظیم خود، برخورد دو فرهنگ ایران و اسلام را به بهترین روش ممکن غنا بخشید، با تأمل در شاهنامه فردوسی و فهم پیش زمینه فکری ایرانیان و نوع اندیشه و آداب و رسومشان متوجه می شویم که ایرانیان همچون زمینی مستعد و حاصلخیز آمادگی دریافت دانه و بذر آیین الهی جدید را داشته و خود به استقبال این دین توحیدی رفته اند. شاهنامه پیش از آن که مجموعه ای از داستانهای منظم باشد، تبارنامه ای است که بیت بیت و حرف حرف آن ریشه در اعماق باورها، آرزوها و خواسته های جمعی ملتی کهن دارد، ملتی که در همه دوره های تاریخی، نیکی و روشنایی را ستوده و با بدی و ظلمت ستیز داشته است.

در خصوص فردوسی :

زبان فردوسی مانند دل او روشن و پاک است. او با همین زبان صاف و زلال و عفاف آمیز صحنه های بزم و رزم را توصیف می کند و ما در پس کارزار و شمشیر و گرز و نیزه صدای رسای انسانی - اخلاقی شاعر را می شنویم و وجود او را احساس می کنیم. فردوسی، با پدید آوردن اثری که عواطف ملی و آرمان های انسانی به زیباترین و پرشکوه ترین صورت در آن انعکاس یافته، در دل ها و جان های پاک طی قرون اعصار زنده خواهد ماند.

چو این نامور نامه آمد به بن رمن روی کشور شود پر سخن
نمیرم ز این پس که من زنده ام که تخم سخن را پراکنندم

ج ۹ ص ۱۸۹۱ ب ۸۶۳-۸۶۴

فردوسی در زمانی ظهور می کند که تهاجم فرهنگی ترک و عرب بر ایران مستولی شده و در جامعه ی ایرانی آن روزگار صدای ایرانی در نطفه خاموش شده بود و کسی از گذشته باشکوه ایران یاد نمی کرد.^۱ و جامعه آن چنان عرب زده شده بود که صاحب بن عباد وزیر ایرانی نمی خواست صبح تصویر خود را در آینه بنگرد مبادا چهره ی یک ایرانی را ببیند. در زمانی که اعراب مهاجم به واسطه ی اینکه قرآن در میان آنها نازل شده بود به غیر عرب ها فخر می فروختند و به هر غیر عربی با دیده ی حقارت می نگریستند تا جایی که اصل « يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ »^۲ را فراموش کرده بودند.^۳

۱. برگرفته از مقاله سوگ سیاوش، دکتر ماحوزی، آذر ۷۹

۲. حجرات، ۱۳.

۳. همان

در روزگاری که مکاتبات اداری، نگارش و تألیف کتابها همه عربی بود، یاد گرفتن زبان عربی و تکلم به عربی افتخار بزرگی شمرده می‌شد و در جامعه‌ای که نژاد عرب، نژاد برتر بود، فردوسی به این کار سترگ دست می‌زند و در آن محیط و زمانه خفقان آور هویت ایرانی را زنده می‌کند. با افتخار به ایران و ایرانی بودن می‌بالد و زبان فارسی را دوباره پویا می‌کند و اثری می‌آفریند که نامش را تا ابد پر آوازه می‌کند، تا زمانی که ایران و ایرانی پایدار هستند، فردوسی و شاهنامه‌اش نیز پایدار است.

از لحاظ ارزش ادبی :

زبان فردوسی در بیان افکار مختلف ساده و روان و قابل فهم و در نهایت اختصار، کوتاه، متین و استوار است. دارای وسعت فکر، قوت زبان، سادگی بیان، قدرت تعبیر، وسعت تخیل و... می‌باشد. قدرت بیان، شیوایی و روانی در کلام او به حد اعلی است. فردوسی در عین سادگی و روانی کلام در گزینش لفظهای شیوا و زیبایی مانند است. به همین دلیل سختش هم روان است و هم حساب شده و دقیق. چنانکه هیچ‌کس را اثر و گزیده‌تر و موجزتر از آن سخن نگفته است. پس چنین سخنی است که صفت «سهل‌ممتنع»^۱ به آن می‌دهند.

دیدگاههای مختلف درباره شاهنامه و فردوسی :

«کجا خفته‌ای ای بلندآفتاب
بیرون ای و بر فرق گردون بتاب
نه اندر خور توست روی زمین
ز جا خیزو، بر چشم دوران نشین
ز مهنه‌نامه گیتی پر آوازه است
جهان را کهن کرد و، خود تازه است
تو گفتی جهان کرده ام چون بهشت
از بن بیش تخم سخن کس نکشت
ز جا خیز و بنگر کز آن تخم پاک
چه گلها دمیده است بر طرف خاک

بزرگسان پیشینه بی نشان
ز تو زنده شد نام دیرینشان
تو در جام جمشید کردی شراب
تو بر تخت کاووس بستی عقاب

اگر کا وه ز آهن یکی توده بود
 جها نش به سوهان خود سوده بود
 توآب ابد دادی آن نام را
 زدودی از او زنگ ایام را
 تهمتن نمک خوار خوان تو بود
 به هر هفت خوان میهمان تو بود
 تویی دودمان سخن را پدر
 به تو بازگردد نژاد هنر^۱

«شاهنامه فردوسی هم از حیث کمیت، هم از جهت کیفیت، بزرگترین اثر ادبیات و نظم فارسی است، بلکه می‌توان گفت یکی از شاهکارهای ادبی جهان است، و اگر من همیشه در راه احتیاط قدم نمی‌زدم و از اینکه سخنانم گزافه نماید احتراز نداشتیم، می‌گفتم شاهنامه منظم‌ترین یادگار ادبی نوع بشر است. اما می‌ترسم بر من خورده بگیرند که چون قادر بر ادراک دقیق و لطیف آثار ادبی همه قبایل و امم قدیم و جدید نیستی، حق چنین ادعایی نداری.»^۲

«بدیهی است مادام که در جهان مفهوم ایرانی وجود خواهد داشت، نام پر افتخار شاعر بزرگ هم که تمام عشق سوزان قلب خود را به وطن خویش وقف کرده بود، جاوید خواهد بود. فردوسی شاهنامه را با خون دل نوشت و به این قیمت خریدار محبت و احترام ملت ایران نیست به خود گردید و یکی از بهترین دُرز نایاب را به گنجینه ادبیات جهانی افزود.»^۳

«بین تمام حماسه‌های ایرانی کتاب شاهنامه مزیت خاص دارد. زیرا سخن‌ار کشمکشهای دیرین ملتی است که از ملیت و استقلال خود دفاع می‌کند. شاهنامه شعر افتخارات و رنجهای یک ملت است، و همین بس بود که بتوان آن را در ردیف عالی‌ترین آثار ادبی جای داد. اما شاهنامه ارزش دیگری [نیز] دارد و آن اینکه دو دوران بسیار ناجور را به هم پیوند می‌دهد: از یک سو ایران کهن که در آن یکی از معروف‌ترین مذاهب دنیا پدید آمد و از دیگر سو ایران قرن یازدهم (میلادی) که سپیده و طلوع ایران نو به شمار می‌آید. این حماسه ملی، که دو دنیای زردشت و اسلام را در بر دارد، یکی از مؤثرترین جنبه‌های تحول آسیای را مجسم می‌سازد.»^۴

«فردوسی طوسی... استاد بی همتای شعر فارسی، بزرگترین حماسه سرای ایران و یکی از حماسه‌سرایان بزرگ جهان است. اثر جاویدان او شاهنامه در شمار بهترین آثار حماسی عالم است.»^۵

«شاهنامه یک کتاب انسانی است، نه تنها حماسه ساکنان ایران، بلکه حماسه بشر پونده را می‌سراید که با سرنوشت قهار و پنجه نرم می‌کند، رنج می‌کشد، و می‌کوشد تا معنا و حیثیتی در زندگی خاکی خود بگنارد.»^۶

۱. راز الهام، حسین سرور، شاعر معاصر، ص ۵۵ - ۶۵

۲. مقالات فروغی، محمد علی فروغی، ص ۲۷

۳. هزاره فردوسی، ص ۱۶۱ به نقل یادنامه فردوسی، ص ۳۵ برتلس

۴. فردوسی و حماسه ملی، هانری ماسه، خاورشناس فرانسوی، ص ۳ و ۲

۵. گنج سخن، ذبیح الله صفاج، ص ۸۱ - ۸۲

۶. عزندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، محمد علی اسلامی ندوشن، ص ۴ و ۳